

Explaining the Duality of Sunni Scholars in Understanding the Caliphate from the Hadith "Sadd al-Abwab" and the Hadith "Khokhah"

Zohreh Akhawan Moghaddam *

Ali Baji **

(Received: 16/06/2020; Accepted: 03/11/2020)

Abstract

One of the famous virtues of Imam Ali (AS) is the hadith of *Sadd al-Abwab*, in which the Prophet (S) ordered all doors to be closed to his mosque, except the door of Ali's (AS) house. In some versions of this hadith, it is stated that the reason was the necessity of keeping the mosque purified from impurities, and in turn it shows that Imam Ali (AS) was free from any internal impurities. In contrast to this virtue, according to a narration in Sunni books, the Prophet allowed Abu Bakr to have a *Khokhah* (window) to the mosque. From this narration, Sunni scholars have taken the reference to the caliphate and the succession of Abu Bakr. The present article, after quoting the views of the Sunnis about both narrations, regardless of the deficiencies related to the text and the chain of narrators of the hadith *Khokhah*, shows the contradictions and dualities in interpretations, and seeks to answer the following question from the Sunni scholars; Why does the hadith of *Sadd al-Abwab*, which is considered correct and even *motawater* (successive) by both the Shiite and Sunni scholars, not refer to the caliphate of Imam Ali (AS)? The method of collecting materials in this research is library-based, and information processing is descriptive-analytical.

Keywords: Hadith Comprehension, Shiite Theology, Hadith of Sadd al-Abwab, Imam Ali (AS), Caliphate, Khokhah.

* Associate Professor, Department of Quranic Sciences, University of Quranic Sciences and Teachings, Tehran, Iran (Corresponding Author), dr.zo.akhavan@gmail.com.

** Student in Level Three, Qom Seminary, Qom, Iran, a.baji@yahoo.com.

تبیین دوگانگی عالمان اهل سنت در «برداشت خلافت» از حدیث «سدّ الابواب» و حدیث «خوخه»

زهرة اخوان مقدم*

علی باجی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۳]

چکیده

یکی از فضایل مشهور حضرت علی (علیه السلام) حدیث سدّ الابواب است که پیامبر (ص) دستور فرمود همه درها به سوی مسجد ایشان بسته شود، غیر از باب خانه علی (علیه السلام). در برخی نقل‌های این حدیث، به علت این امر هم تصریح شده که «لزوم تطهیر مسجد از آلودگی‌ها» است، و نشان می‌دهد که حضرت علی (علیه السلام) از هر گونه آلودگی باطنی می‌زداست. در مقابل این فضیلت، روایتی در کتب اهل سنت ذکر شده که پیامبر اجازه داده‌اند ابوبکر نیز خوخه (دریچه/پنجره)‌ای به سوی مسجد داشته باشد. عالمان عامه از این روایت، اشاره به خلافت و جانشینی ابوبکر را برداشت کرده‌اند. مقاله حاضر پس از نقل آرای اهل سنت در هر دو روایت، صرف نظر از اشکال‌های سندی و متنی روایت خوخه، تناقض‌ها و دوگانگی‌ها را در برداشت روشن کرده، و به دنبال کسب پاسخ این پرسش از عالمان اهل سنت است که: «چرا حدیث سدّ الابواب که عالمان شیعه و اهل سنت آن را صحیح بلکه متواتر شمرده‌اند، چنین اشاره‌ای به خلافت امام علی (علیه السلام) ندارد؟». روش گردآوری مطالب در این مقاله کتاب‌خانه‌ای، و پردازش آنها توصیفی تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: فقه‌الحدیث، کلام شیعه، حدیث سدّ الابواب، حضرت علی (علیه السلام)، خلافت، خوخه.

* دانشیار گروه علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

dr.zo.akhavan@gmail.com

** طلبه سطح سه حوزه علمیه، قم، ایران a.bajy@yahoo.com

مقدمه

شیعیان معتقدند علاوه بر نصوص و احادیث فراوانی که ناظر به وصایت و خلافت حضرت علی (علیه السلام) از زبان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صادر شده، روایات متعدد دیگری هم هست که گرچه مستقیماً بر وصایت و امامت ایشان دلالت ندارد، اما بر افضلیت، طهارت، و نیز قربات روحی شدید ایشان دلالت دارد، که خود از زمینه‌های ضروری برای امامت است. یکی از احادیث گروه دوم، حدیث «سدّ الأبواب = بستن درب‌ها» است که ماجرایش با اختلاف جزئی، در کتب فریقین به‌وفور نقل شده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پس از مهاجرت به مدینه، مسجدی بنا کرد. صحابه نیز خانه‌های خود را در اطراف مسجد ساختند و برای سهولت رفت و آمد، برخی، از جمله عباس و حمزه، عموهای پیامبر، و نیز برخی صحابه مانند عمر، از خانه‌های خود به مسجد بایی گشودند. پس از چندی، خداوند به پیامبر فرمان داد همه باب‌ها مسدود شوند، غیر از باب خانه علی (علیه السلام). این عمل بر صحابه گران آمد تا جایی که زبان به اعتراض گشودند، ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همه را جمع کرد و خطبه خواند و فرمود: «من از جانب خودم کاری نکردم و جز دستور الهی عملی انجام ندادم». حتی در برخی از روایات آمده است که عمر اصرار بسیار داشت که به او اجازه دهند «کُوه» ای به مسجد باز کند، یعنی سوراخی به اندازه چشم که از طریق آن بتواند داخل مسجد را ببیند؛ ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اجازه نفرمود. عالمان شیعه از این احادیث، افضلیت حضرت علی (علیه السلام) بر دیگران و قربات روحی ایشان با پیامبر را برداشت می‌کنند که دلیلی بر وصایت و جانشینی ایشان برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

در منابع اهل سنت ماجرای این فضیلت امام علی (علیه السلام) به‌وفور نقل شده و حتی بارها بدان استشهاد شده است. مثلاً نمونه سعد و قاص، آنجا که از فضایل حضرت علی (علیه السلام) سخن می‌گوید و اذعان می‌دارد که «علی پنج فضیلت دارد که اگر یکی از آنها را می‌داشتم از شتران سرخ‌مو برایم ارزشمندتر بود» (ابن حنبل شیبانی، ۱۴۰۳: ۵۶۷/۲). سپس آن پنج منقبت را می‌شمرد که یکی از آنها «سدّ الأبواب» است. همین ماجرا از زبان عمر بن خطاب نیز نقل می‌شود که گفته: «علی سه فضیلت دارد که اگر یکی از آنها را ...» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ۳۶۹/۶). این روایات را عالمان اهل سنت «صحیح» می‌دانند و اسنادش خواهد آمد.

در برخی کتاب‌های اهل سنت، در مقابل روایت سدّ الأبواب، روایتی با همین

مضمون برای ابوبکر وضع شده است. اهل سنت اگرچه ماجرای سدّ الابواب را نقل می‌کنند و آن را صحیح می‌شمردند، ولی معتقدند در اواخر عمر پیامبر ﷺ ماجرای «خوخه» اتفاق افتاده است. بر این اساس، با وجود بستن همه باب‌ها، پیامبر دستور داد پنجره «خوخه» ای نیز از خانه ابوبکر به مسجد باز شود.

علمان اهل سنت ضمن تأکید بر وصایت‌نداشتن و اولویت‌نداشتن علی (علیه السلام)، از حدیث «سدّ الأبواب» اشاره یا کنایه به خلافت را بر نمی‌تابند، اما از حدیث «خوخه» خلافت ابوبکر را استنباط می‌کنند، و این تناقض‌گویی در خور بحث است. مقاله حاضر پس از مروری بر روایات فریقین به عنوان شروع بحث، با روش تحلیلی توصیفی به اشکال‌های برداشت عالمان سنی، و نیز تناقض‌گویی و دوگانگی برداشت آنان با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی می‌پردازد. درباره دلالت حدیث سدّ الابواب و سند و متن آن، و نیز سند و متن حدیث خوخه، نوشتارهای متعددی در کتب فریقین موجود است، اما تا کنون پژوهشی در حوزه تناقض در برداشت از احادیث، بر اساس سخنان دانشمندان عامه، صورت نگرفته است.

۱. منابع شیعه و حدیث «سدّ الابواب» در فضیلت حضرت علی (علیه السلام)

بدیهی است که این حدیث در منابع شیعه فراوان باشد. کلینی ضمن حدیث مفصلی از امام باقر (علیه السلام) پس از نقل ماجرای ازدواج شخص فقیری، دستور الهی را چنین می‌آورد: «وَمُرُّ سِدِّ أَبْوَابٍ مَنْ كَانَ لَهُ فِي مَسْجِدِكَ بَابٌ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ وَ مَسْكَنَ فَاطِمَةَ (علیه السلام) لَذَا رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَمْرٌ كَرَّدَ كَهْ جَزَ بَابِ خَانَةِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ، هَمَّ دَرَاهِ بَسْتَه شَوْنَد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۹/۵). این حدیث نزد متقدمان مقبول و معتبر است، و حتی مجلسی طبق مبنای متأخران نیز، که احادیث را بر اساس سند ارزیابی می‌کنند، آن را صحیح می‌شمرد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۳/۲۰).

همچنین، کلینی حدیث مفصلی را از علی (علیه السلام) نقل می‌کند که با «أَلَا إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَحَافُ عَلَيْكُمْ خَلَّتَانِ أَتْبَاعُ الْهُوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ أَمَّا أَتْبَاعُ الْهُوَى» آغاز شده، و حضرت در آن، به خطاهای والیان قبل از خود یک به یک اشاره می‌کند. حضرت تصریح می‌کند که اگر آن خطاها را اصلاح کنم، از جمله فدک را به اولاد فاطمه برگردانم، و دیوان‌های عطا و بخشش را باطل اعلام کرده و بیت‌المال را به تساوی تقسیم کنم، یا از مسح روی کفش

تبیین دوگانگی عالمان اهل سنت در «برداشت خلافت» از حدیث «سدّ الابواب» و حدیث «خوخه» / ۷۳

جلوگیری کنم، یا باب‌هایی را که باید به مسجد بسته شود و اکنون باز است ببندم، و باب‌هایی را که بسته است و باید باز باشد بگشایم، و ... شما چه می‌کنید؟! (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱/۸). مجلسی معتقد است اگرچه طبق ابزار متأخران، این روایت به سبب ارسال در سند عنوان «ضعیف» می‌گیرد، ولی از نظر من معتبر است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۳۱/۲۵).

صدوق نیز این واقعه را در کتاب‌های خود آورده است. از جمله در عیون از امام هشتم (علیه السلام) نقل کرده است که ایشان در مجلس مأمون با حضور عالمان فراوان، در تفسیر آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر: ۳۲) شروع به آوردن ادله متعدد فرمود تا ثابت کند مراد آیه فوق، عترت پیامبرند و یکی از آن دلایل، ماجرای سدّ الابواب است. سپس حضرت رضا (علیه السلام) تصریح می‌فرماید که پس از انجام فرمان خدا، عباس به پیامبر اعتراض کرد که آیا علی را باقی گذاشته، و ما را از مسجد اخراج می‌کنی؟! و رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) پاسخ می‌دهد: «خدا او را باقی گذاشته و شما را اخراج فرموده است» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۳۲/۱). صدوق در *مالی* نیز دو روایت درباره این موضوع آورده است (صدوق، ۱۳۸۷: ۱/۳۳۴). شیخ طوسی نیز در *مالی* خود ماجرای مفصلی نقل می‌کند که مردم نزد معاویه و در حضور سعد بن ابی وقاص شروع به سبّ علی (علیه السلام) کردند. سعد گریه کرد و وقتی معاویه سبب گریه او را پرسید، یک به یک فضایل علی (علیه السلام) را برشمرد؛ از جمله حدیث «من كنت مولاه...»، ماجرای فتح خیبر بعد از شکست عمر، و جنگ تبوک و فضیلت «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِيَّا أَنَّهُ لَأَنْبِي بَعْدِي»؛ و نیز ماجرای سدّ الابواب (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۹۸). وی در تهذیب نیز، آنجا که از حرمت ورود شخص جنّب به مسجد سخن می‌گوید، به این مطلب اشاره می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود غیر از من و علی و حسن و حسین هیچ شخصی در حال جنابت نباید به مسجد من وارد شود؛ و سپس به ماجرای سدّ الابواب اشاره می‌کند (همو، ۱۴۰۷: ۱۵/۶).

در منابع دیگر شیعه نیز این ماجرا به انحاء گوناگون آمده که نیازی به ذکر آنها نیست، چون عالمان شیعه در صحت و اعتبار این ماجرا ادعای تواتر کرده‌اند، از جمله حلی می‌نویسد: «و تواتر خبر الغدير، والمنزلة والطائر، والمواخاة و سدّ الأبواب غیر بابه و كثرة بلائه في الجهاد حتى نزل جبريل يقول: لا سيف الا ذو الفقار و لا فتى الا علي» (حلی، ۱۴۱۳: ۲۴).

حرّ عاملی نیز معتقد است فضایل حضرت علی (علیه السلام) از جمله حدیث مؤاخات،

حدیث مباحله و حدیث سدّ الابواب، بین فریقین متواترند و همه اینها بر افضلیت علی (علیه السلام) بر دیگر صحابه دلالت دارد (حر عاملی، ۱۴۲۲: ۲۲۹/۳). مجلسی اول نیز می‌گوید حدیث سدّ الابواب را خاصه و عامه به تواتر نقل کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۴۲/۹).

۲. منابع اهل سنت و حدیث «سدّ الابواب» در فضیلت حضرت علی (علیه السلام)

در منابع عامه این حدیث به وفور از صحابیان متعدد و با طرق متعدد نقل شده است. از باب نمونه در سنن از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به بستن همه باب‌ها امر کرد، غیر از باب خانه علی (ترمذی، ۱۳۹۵: ۶۴۱/۵)، و البانی این حدیث را صحیح شمرده است (همان). ابوبکر عبدالله بن محمد ابن ابی شیبه در مصنفش از عمر بن خطاب نقل می‌کند که می‌گفت: «به علی بن ابی طالب سه فضیلت داده شده که اگر یکی از آنها برای من بود، از شتران سرخ‌مو برایم دوست‌داشتنی‌تر بود. یکی ازدواج با دختر پیامبر، دوم اینکه همه درها را بست غیر از باب علی، و سوم آنکه روز خیر پرچم جنگ را به او داد» (ابن‌ابی‌شیبه، ۱۴۰۹: ۳۶۹/۶).

در کتاب فضائل الصحابه از عبدالله بن عمر نیز نقل شده است که گفت: «ما در زمان رسول خدا چنین فکر می‌کردیم که پیامبر بهترین مردم است؛ سپس ابوبکر و سپس عمر. ولی به علی بن ابی طالب سه خصلت داده شده که اگر یکی از آنها برای من بود، از شتران سرخ‌مو بیشتر دوست‌داشتم» (ابن‌حنبل شیبانی، ۱۴۰۳: ۹۰/۱). همچنین، از عایشه روایت شده است که پیامبر در بین ما به خطبه ایستاد، در حالی که درهای خانه اصحاب به سوی مسجد بود، سپس فرمود: «درهای این خانه‌ها را که به سوی مسجد است ببندید»؛ ولی صحابه به این امید که پیامبر به آنها اذنی بدهد که درها را نبندند، درهای خانه‌ها را نبستند. عایشه می‌گوید سپس رسول خدا خارج شدند و با صدای خود فرمودند: «درهای به سوی مسجد را ببندید، زیرا من برای هیچ حائض و جنبی اجازه چنین کاری نمی‌دهم مگر برای محمد و آل محمد صلی الله علیهم جمیعاً» (ابن‌راهویه، ۱۴۱۲: ۱۰۳۲/۳).

همین ماجرا با تعبیرات گوناگون در دیگر منابع عامه نقل شده، مثلاً از جابر بن عبدالله انصاری (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۰۹/۸) و زید بن ارقم در کتاب فضائل الصحابه (ابن‌حنبل شیبانی، ۱۴۰۳: ۵۸۱/۲) و سعد بن ابی‌وقاص در کتاب مسند (همو، ۱۴۲۱: ۹۸/۳) و همو با طریقی دیگر در کتاب خصائص علی (نسائی، ۱۴۰۶: ۶۲) و همو با طریقی دیگر در کتاب

سنن کبری (نسائی، ۱۴۲۱: ۴۲۴/۷)، نیز از بریده اسلمی در کتاب فضائل الخلفاء الراشدين (ابونعیم اصبهانی، ۱۴۱۷: ۷۱). همچنین، از ام سلمه همین ماجرا روایت شده و در آن به سخن پیامبر ﷺ تصریح شده که فرمود: «مسجد من بر هر جنب و حائض حرام است مگر بر محمد و اهل بیتش، یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین» (بیهقی، ۱۴۱۴: ۶۵/۷).

پس از نقل منابع معتبر فوق نزد عامه، اگر دیدگاه کلی عالمان اهل سنت درباره سند روایات سدّ الابواب نقل شود، از بررسی سندی روایات، البته از دیدگاه عامه، مستغنی می شویم. ابن حجر عسقلانی در این باره می نویسد: «هذا الحديث من هذا الباب هو حديث مشهور، له طرق متعددة، كل طريق منها على انفرادها لا تقصر عن رتبة الحسن، و مجموعها مما يقطع بصحته على طريقة كثير من اهل الحديث» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۱: ۱۶). سیوطی نیز پس از نقل بیست روایت می گوید: «فهذه أكثر من عشرين حديثاً في الأمر بسدّ الأبواب و بقيت أحاديث أخر تركتها كراهة الاطالة» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۶/۲). سیوطی در ادامه مطلب قبل به تواتر احادیث سدّ الابواب تصریح می کند و می نویسد: «قد ثبت بهذه الأحاديث الصحيحة بل المتواترة أنه صلى الله عليه وسلم منع من فتح باب شارع إلى مسجد، ولم يأذن في ذلك لأحد ولا لعمه العباس ولا لأبي بكر إلا لعلی» (همان).

۳. استدلال عالمان شیعه بر حدیث «سدّ الابواب»

بدیهی است که عالمان شیعه از این حدیث، افضلیت و نیز خلافت حضرت علی (علیه السلام) را برداشت می کنند. سید مرتضی، متکلم بزرگ عالم تشیع، معتقد است مجوز بازماندن باب خانه علی (علیه السلام) نشانه خاص بودن ایشان بوده، و اخبار در این باب، متضاد است مبنی بر اینکه پیامبر امر فرمود تا همه درها و حتی پنجره‌ها که به سوی مسجد باز می شد، بسته شود؛ پس این مخصوص شدن حضرت علی (علیه السلام) به باز نگه داشتن در خانه اش، بر دیگر صحابه که آنان نیز درهای خانه هاشان باز بود، گران آمد (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۹۷/۴).

ابن بطریق نیز معتقد است با این دستور، خداوند فرق بین علی (علیه السلام) و دیگران را روشن کرد، چراکه برای ایشان امری را حلال کرد که برای همگان حرام بود. نیز با این دستور، مقام و مرتبه حضرت علی (علیه السلام) معین، و عصمت ایشان ثابت می شود، چراکه نشان می دهد خداوند می دانسته است علی (علیه السلام) مرتکب هیچ فعلی نمی شود که خدا از آن کراهت دارد. سپس ابن بطریق به آیه تطهیر اشاره می کند و سدّ الابواب را دلیل

دیگری بر عصمت علی و فاطمه و پسرانش علیهم السلام می‌داند. آنگاه پاسخ یک پرسش احتمالی را مطرح می‌کند که چرا پیامبر از ابتدا اجازه داد همه درها باز باشد، و سپس دستور بستن داد؟! و می‌گوید ابتدا پیامبر بنا بر ظاهر حال اصحاب اجازه داد، که ظاهراً همه بر صلاح بودند و پیامبر نیز مأمور به ظواهر بود. اما خداوند مانع شد، و این منع از دو حال خارج نیست. یا بر اساس حال ظاهر است یا بر اساس حال باطن. اگر بنا بر ظاهر بود که پیامبر بر همان اساس به همه اجازه داده بود! پس معلوم می‌شود ملاک امر الاهی، باطن افراد بوده؛ زیرا فقط خدا است که متولی باطن افراد است.

در نهایت ابن بطریق نتیجه می‌گیرد که طبق این فضیلت، فقط علی است که ظاهر و باطن صالح دارد، نه دیگران؛ و اگر از بین اصحاب، شخص دیگری هم وجود داشت که صلاح ظاهر و باطن متفقاً در او موجود بود، حتماً در سکونت مسجد با علی علیه السلام شریک می‌شد. به علاوه، خداوند حکیم از عمل عبث و بدون حکمت مبرا است، و اگر حکمتی در این دستور نبود، صادر نمی‌فرمود؛ و حکمت این اختصاص، معرفی باطن نیکوی علی علیه السلام بوده تا برتری ایشان بر همگان معلوم شود (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۱۸۲).

طبرسی این فضیلت را به عالم آخرت تسری داده و معتقد است کسانی که در دنیا باب ایشان بسته شد، در جهان دیگر نیز چنین است، خصوصاً که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله کارهایی کردند که نباید می‌کردند (طبرسی، بی‌تا: ۲۲۰/۱). فیض کاشانی نیز حدیث سدّ الابواب را از دلایل امامت شمرده، آنجا که به فضایل حضرت علی علیه السلام یک به یک اشاره می‌کند و هر کدام را به تنهایی برای اثبات برتری ایشان کافی می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ۴۱۴). در کتاب *الغدير* نیز تصریح شده است که بازبودن باب رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نشانه طهارت آن دو بزرگوار از هر گونه رجس و خبائث است، همان‌گونه که در آیه تطهیر نیز به این نکته اشاره می‌شود. امینی می‌نویسد:

جنابت در ایشان خبائث معنوی ایجاد نمی‌کرده، و این امر مشابه قضیه حضرت موسی علیه السلام است که از پروردگار خواست تا مسجد را برای هارون و ذریه او مطهر گرداند. مراد از این پاکی، قطعاً پاکی ظاهری نیست، چه این نوع پاکی برای همگان هنگام ورود به هر مسجدی ضرورت دارد (امینی، ۱۴۱۶: ۲۹۹/۳).

مظفر تأکید می‌کند که این فضیلت، محدود به باز یا بسته‌بودن یک در نیست، بلکه غرض، تنزیه مسجد از خبائث و مکروهات است؛ و دادن چنین مجوزی، کاشف از طهارت علی علیه السلام است که برای او فعل حرام، یعنی ورود به مسجد با حال جنابت، و

فعل مکروه در مسجد مثل خوابیدن، و مانند آنها مجاز است؛ چون جنابت و خواب در وجود ایشان خبثات معنوی ایجاد نمی‌کرده و به همین دلیل، ایشان به همراه رسول خدا ﷺ از بقیه مستثنا شدند (مظفر، ۱۴۲۲: ۱۰۷/۶).

۴. دیدگاه عالمان اهل سنت در برتری علی (علیه السلام) بر اساس حدیث «سدّ الابواب»

اگرچه هدف مقاله حاضر، مناقشه بر دلالت این حدیث نیست، اما اشاره‌ای به اقوال عالمان اهل سنت در اثبات برتری حضرت علی (علیه السلام) بر اساس فضیلت «سدّ الابواب» خالی از حسن نیست. غالب محدثان عامه شکی ندارند که این فضیلت، از برتری‌های امام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) و ویژه ایشان است. در این باب سخن سه تن از عالمان ایشان خواهد آمد.

احمد بن علی رازی جصاص حنفی (متوفای ۳۷۰ ه.ق.) از عالمان سرشناس اهل سنت است. وی تأکید می‌کند که این فضیلت از ویژگی‌های حضرت علی (علیه السلام) است و فقط ایشان بود که اجازه داشت در هر حالتی به مسجد وارد شود و بقیه از این عمل ممنوع شدند. وی در ضمن، پاسخ مخالفان این فضیلت را نیز می‌دهد و می‌گوید قول کسی که گفته «این اجازه فقط به این سبب بوده که خانه علی واقع در مسجد بوده» گمانی بیش نیست؛ زیرا پیامبر در حدیث اول دستور داد که درب خانه اصحاب که به سوی مسجد بود، بسته شود؛ و اجازه عبور به آنها را، به این بهانه که خانه‌هاشان در مسجد است، نداد. در واقع، منظور جصاص این است که اگر فقط به سبب اینکه حضرت علی (علیه السلام) خانه‌اش در مسجد بوده، اجازه گرفته که درب خانه‌اش باز باشد، برای بقیه هم باید همین مجوز صادر می‌شد؛ چه خانه‌های آنها هم در مسجد بود! پس چرا چنین اجازه‌ای به آنها داده نشد؟! جصاص پس از پاسخ به مخالفان می‌گوید: «بلکه این امر، خصوصیتی برای علی بود؛ چنانچه «وجود دو بال در بهشت» خصوصیت جعفر بود و عنوان «غسیل الملائکة» خصوصیت حنظله بود و ...» (جصاص، ۱۴۱۵: ۲/۲۵۶).

همچنین، عمر بن احمد ازداد بغدادی، معروف به ابن‌شاهین (متوفای ۳۸۵ ه.ق.)، که از بزرگان متقدم اهل سنت است، صراحتاً اعلام می‌کند که حدیث «سدّ الابواب» مختص حضرت علی (علیه السلام) بوده و هیچ کس با ایشان در این فضیلت، مشترک نیست: «تفرد بهذه الفضيلة علی بن ابی طالب لم یشاركه فیها أحد» (ابن‌شاهین، ۱۴۱۶: ۱/۱۷۵).

شارح صحیح بخاری، محمد انور شاه کشمیری هندی دیوبندی (متوفای ۱۳۵۳ ه.ق.) عالم دیگری از اهل سنت است که به این فضیلت استناد می‌کند و می‌گوید: «ترمذی نقل کرده که پیامبر به علی فرمود: غیر از تو و من کسی مجاز نیست در حالت جنابت به مسجد وارد شود؛ و ترمذی این حدیث را «حَسَن» شمرده است» (کشمیری، ۱۴۲۶: ۳۴۲/۱). وی سپس در کتابش، فیض الباری علی صحیح البخاری، به تشکیک ابن جوزی در حدیث فوق اشاره می‌کند و می‌گوید: «ابن جوزی گمان کرده که فضیلت اصلی مربوط به ابوبکر است که پیامبر اجازه فرمود تا «خوخه»، یعنی دری کوچک، به سمت مسجد داشته باشد و شیعیان این فضیلت را به نفع خود جعل و وضع کرده‌اند» (همان). آنگاه با نگاهی نو و بیانی شیوا با تکیه بر حدیث منزلت، سخن ابن جوزی را نقض می‌کند و در اثبات فضیلت حضرت علی (علیه السلام) می‌نویسد:

من پیوسته در این تفکر بودم که چرا پیامبر و علی مجازند در صورت جنابت به مسجد وارد شوند؟ و این اباحه چه دلیلی دارد؟ تا اینکه به این مطلب برخوردم که حضرت موسی و هارون وقتی مسجد را در مصر بنا کردند، اعلان کردند که غیر از آن دو نفر کسی نمی‌تواند در حال جنابت به مسجد وارد شود. بر این اساس، برایم روشن شد که «ورود به مسجد در حالت جنابت» از خصایص انبیا است و لذا صاحب کتاب السیرة المحمدیة آن را ذیل «خصائص» ذکر کرده است. بنابراین می‌گویم: ورود به مسجد برای پیامبر از همین نمونه است و علت دیگری ندارد (همان).

شاید سؤال شود که موسی و هارون هر دو پیامبر بودند ولی علی (علیه السلام) که پیامبر نبود تا این خصیصه را داشته باشد. کشمیری دفع دخل مقدر کرده، پاسخ این پرسش را این‌گونه می‌دهد:

همانا مباح بودن این ورود برای علی با اینکه «نبوت» ندارد و پیامبر نیست، به جهت حدیث صحیحی است که در صحاح اهل سنت آمده، که پیامبر به ایشان فرموده: «انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبي بعدی». پس به این دلیل، به علی هم رخصت داده شد؛ زیرا آنگاه که علی نسبت به رسول خدا به منزله هارون نسبت به موسی باشد، هر چه بر موسی و هارون مباح بوده، بر

تبیین دوگانگی عالمان اهل سنت در «برداشت خلافت» از حدیث «سنة الابواب» و حدیث «خوخه» / ۷۹

علی هم مباح خواهد بود. سپس پیامبر تصریح فرمود که: «أَلَا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»، تا دجالان پس از او ادعای نبوت نکنند، و مردم را گمراه نکنند چنانچه احمد قادیانی انجام داد (کشمیری، ۱۴۲۶: ۳۴۲/۱).

علاوه بر شبهه ابن جوزی، که جواب کشمیری در مقابل آن ذکر شد، ابن روزبهان نیز شبهه دیگری مطرح می‌کند:

مسجد در زمان رسول خدا به خانه ایشان متصل بود و علی هم ساکن در همین خانه بود، زیرا داماد ایشان بود. خانه‌های دیگران هم متصل به مسجد بود؛ و لذا آنگاه که تردد می‌کردند، مزاحم نمازگزاران می‌شدند. به همین علت رسول خدا دستور داد همه درها بسته شوند، غیر از در خانه علی. در صحیح بخاری و مسلم نقل شده که همه دریچه‌ها، یعنی درهای کوچک، به مسجد بسته شوند مگر خوخة ابوبکر؛ و خوخه باب کوچک است؛ و این فضیلت و قرباتی است که فقط برای ابوبکر و علی حاصل شد (شوشتری، ۱۴۰۹: ۴۳۶/۷).

در کتاب *احقاق الحق*، نویسنده پس از درج این شبهه ابن‌روزبهان، چنین پاسخ می‌دهد:

اگر منظور ابن‌روزبهان این است که علی ساکن خانه مخصوص رسول خدا (ص) بوده، که کذب این مطلب روشن است؛ چون پیامبر در حجره‌های مخصوصش، فقط با همسرانش بوده است. اگر منظور ابن‌روزبهان این است که علی در بعضی از حجره‌های دهگانه پیامبر زندگی می‌کرده، این مطلب مسلم است؛ ولی اقتضا نمی‌کند که باب او باز مانده و بسته نشود؛ زیرا اگر علت این دستور، رفع مزاحمت برای نمازگزاران بوده، چنانچه ابن‌روزبهان ادعا کرده، تردد علی و اولادش و غلامانش و دوستانش نیز ایجاد مزاحمت می‌کرده، و می‌بایست بسته می‌شده است. بنابراین، اختصاص نسبتن در برای علی، که باب علم نبوی است، به این علت نمی‌توانست باشد. این باز بودن و باز ماندن، دلیلی ندارد جز بالا بردن درجه علی (علیه السلام) و اثبات طهارت و شرافت ایشان، و جواز رفت و آمد به مسجد حتی در حال جنابت (همان).

۵. مروری بر حدیث «خوخه» در منابع اهل سنت

پس از ذکر منابع حدیث سدّ الابواب در کتب فریقین، و نیز دلالت آن نزد عالمان فریقین، نوبت به روایت «خوخه ابوبکر» می‌رسد. اولین روایت را از ابوسعید خدری می‌آوریم که در صحیح مسلم آمده است. ابوسعید می‌گوید پیامبر بر منبر فرمود: «همانا بنده‌ای هست که خدا او را بین داشتن نعمت‌های دنیا و آنچه نزد خدا است، مخیر و مختار کرده، ولی آن بنده، دومی را برگزیده است». آنگاه ابوبکر بسیار گریست و گفت: «پدران و مادران ما فدای تو باد یا رسول‌الله». ابوسعید می‌گوید آن بنده مختار شده، رسول‌الله بود و ابوبکر، عالم‌ترین ما در فهم این سخن پیامبر. آنگاه رسول‌الله ﷺ فرمود: «به‌درستی که بخشنده‌ترین مردم به من در ثروت و مصاحبت همانا ابوبکر است و اگر می‌خواستم خلیلی را برای خود برگزینم، ابوبکر را برمی‌گزیدم، ولیکن به دلیل برادری اسلام چنین نکردم؛ زیرا اسلام که بین همه مسلمانان برادری افکنده، برتر است». سپس رسول خدا فرمود: «خانه‌ای نم‌اند که در آن به مسجد باز شود، مگر خوخه ابوبکر» (نیشابوری، بی تا: ۱۸۵۴/۴).

دومین روایت را بخاری آورده و عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که:

پیامبر (ص) در بیماری منتهی به وفاتش، در حالی که دستمالی به سر مبارکش پیچیده بود، وارد مسجد شد و بر منبر نشست و پس از حمد و ثنای الاهی فرمود: «هیچ کس به اندازه ابوبکر با جان و مالش بر من منت نهاده (و عطا نکرده) است، اگر من بخواهم دوستی انتخاب کنم، آن شخص ابوبکر خواهد بود؛ ولی دوستی اسلامی بهتر است؛ همه پنجره‌هایی که به داخل مسجد باز می‌شود را ببندید، غیر از پنجره ابوبکر» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱/۱۷۸).

سومین روایت از عایشه است که احمد بن حنبل، نه در مسند خویش، بلکه در کتاب دیگرش آورده که: «پیامبر بیمار شد و فرمود: همه درها که رو به روی مسجد باز شده است بسته شود مگر در خانه ابوبکر» (ابن حنبل شیبانی، ۱۴۲۱: ۱/۴۰۷).

مقاله حاضر صحت این احادیث را مفروغ‌عنه فرض کرده و هدفش آن است که بر تناقض‌ها تکیه کند؛ اما اجمالاً باید گفت صرف نظر از سند این احادیث، ساختگی بودن متن آنها واضح است و شکی نیست که به منظور مقابله با فضیلت سدّ الابواب وضع

شده‌اند. اینک درباره ضعف متن این احادیث، علاوه بر وجود اختلاف فراوان در متن‌ها که معلوم نیست «در» بوده یا «پنجره» یا «دریچه»، و نیز تناسب‌نداشتن صدر و ذیل ماجرا در احادیث پیش گفته، و نیز صحیح‌نبودن استثنا، که فرموده باشد هیچ دری باز نباشد مگر پنجره، در رد حدیث خوخه فقط به دو دلیل اشاره می‌کنیم.

۵. ۱. رد اول: گواهی مورخان بر سکونت ابوبکر در «سُح»

تاریخ گواهی می‌دهد که اساساً ابوبکر در کنار مسجد سکونت نداشته که سخن از باب یا خوخه آن بشود. وی بعد از هجرت، به روستایی در اطراف مدینه به نام «سُح» رفت و تا حدود شش ماه بعد از رحلت رسول خدا در آنجا ساکن بود. همان بخاری که قصه خوخه را نقل کرده، در صحیح خود، وقایع بعد از رحلت پیامبر و غایب‌بودن ابوبکر را ذکر کرده و از عایشه چنین نقل می‌کند:

پیامبر از دنیا رفت در حالی که ابوبکر در سُح بود. اسماعیل راوی حدیث گفته مراد از سُح، بلندی‌های اطراف مدینه است. سپس عمر برخاست و گفت: «قسم به خدا که رسول خدا از دنیا نرفته است» (بخاری، ۱۴۲۲: ۶/۵).

نیز بخاری همین روایت را با سند دیگری از عایشه نقل کرده است (همان: ۷۱/۲). در کتاب‌های تاریخی مهم اهل سنت، مانند *طبقات الکبری*، *تاریخ طبری*، *انساب الاشراف*، *الکامل فی التاریخ*، و ... مورخان تصریح کرده‌اند که ابوبکر شش ماه اول خلافت، هر روز پای پیاده یا با مرکب، به مرکز خلافت، یعنی مدینه، می‌آمد و بعد از نماز عشا به منزل خویش بازمی‌گشت (هاشمی، ۱۴۱۰: ۱۳۸/۳؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۳۲/۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۷۱/۱۰؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۱۷: ۲۶۶/۲).

سخن ملا علی قاری حنفی به نقل از عالم شافعی دیگر، از سخن مورخان جالب‌تر است. وی بعد از آنکه از این روایت، سزاواربودن ابوبکر را برای جانشینی برداشت می‌کند، که در بخش بعد مفصل می‌آوریم، تصریح می‌کند که این سخن پیامبر بر سبیل مجاز بوده، نه حقیقت؛ چراکه به اعتقاد ما، منزل‌داشتن ابوبکر کنار مسجد صحیح نیست، و محل سکونت او همواره در سُح بوده است (هروی، ۱۴۲۲: ۳۸۸۴/۹ و ۱۶۵/۱۱).

۵. ۲. نقد دوم: منجر شدن به تخلف همه صحابه از دستور رسول خدا ﷺ

اگر روایت خوخته درست باشد، لازمه‌اش این است که در مرتبه اول که پیامبر دستور بستن همه درها، جز باب علی (علیه السلام) را داده بود، هیچ کس حتی ابوبکر و عمر به فرمان ایشان عمل نکرده باشند؛ لذا ایشان در آخرین ساعات عمر مبارکش دوباره دستور داده که همه درها را جز باب ابوبکر (یا خوخته ابوبکر) ببندید! بنابراین، از نتایج پذیرش حدیث خوخته، سرپیچی همه صحابه از فرمان رسول خدا ﷺ است، حتی ابوبکر و عمر. بدیهی است که اهل سنت چنین نتیجه‌ای را نخواهند پذیرفت.

۶. دیدگاه عالمان عامه در دلالت حدیث «خوخته» بر خلافت ابوبکر

صرف نظر از صحت سند و متن روایت خوخته، اینک به منظور روشن شدن تناقض گویی و دوگانگی عالمان عامه در دلالت حدیث سدّ الأبواب و حدیث خوخته، سخن شش نفر از بزرگان اهل سنت، به ترتیب تاریخی، ذکر می‌شود که از «روایت خوخته» اشاره یا کنایه به خلافت و جانشینی ابوبکر را برداشت کرده‌اند.

۶. ۱. سخن ابن حبان و دلالت حدیث «خوخته» بر خلافت ابوبکر

محمد ابن حبان ابوحاتم تمیمی بستی (متوفای ۳۵۴ ه.ق.) در صحیح خود، حدیث خوخته را دلیل خلافت ابوبکر می‌داند و می‌گوید: «قول رسول خدا که فرمود همه دربچه‌ها را غیر از دربچه ابوبکر ببندید، دلیل بر این است که خلیفه بعد از ایشان، ابوبکر است و پیامبر با این سخن خویش، طمع همگان را برای خلیفه‌شدن قطع کرد» (ابن حبان، ۱۴۰۸: ۲۷۶/۱۵).

۶. ۲. سخن ابن کثیر و دلالت حدیث «خوخته» بر خلافت ابوبکر

ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی بصری دمشقی (متوفای ۷۷۴ ه.ق.) نیز حدیث خوخته را دالّ بر خلیفه‌بودن ابوبکر می‌داند و می‌نویسد: «باز نگه داشتن در خانه ابوبکر، به جهت آن است که زمانی که بر مسلمانان خلیفه شد، به مسجد برود؛ و در این امر (یعنی بازماندن خوخته) اشاره به خلافت وجود دارد» (دمشقی، ۱۴۱۸: ۴۳/۸).

۳. ۶. سخن سیوطی و دلالت حدیث «خوخه» بر خلافت ابوبکر

جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابوبکر سیوطی (متوفای ۹۱۱ ه.ق.) در کتاب *الحاوی للفتاوی*، ابتدا از ثبوت و قطعیت حدیث سدّ الأبواب در فضیلت حضرت علی علیه السلام سخن می‌گوید و می‌نویسد: «با وجود این احادیث صحیح، بلکه متواتر، ثابت می‌شود که پیامبر از بازبودن همه درها به مسجد ممانعت فرمود، و به هیچ کس جز علی، به سبب جایگاه دخترش، اجازه نداد به سوی مسجد دری داشته باشند، حتی به عمویش عباس، و حتی به ابوبکر» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۱/۳). جالب توجه اینکه وی در بین کلامش، موضوع را طوری مطرح کرده است که فضیلتی برای حضرت علی علیه السلام به حساب نیاید، و قصه، فقط قصه دامادی ایشان و همسری صدیقه طاهره رضی الله عنها قلمداد شود. اما در ادامه، راجع به حدیث خوخه روش دیگری در پیش می‌گیرد و می‌گوید:

و نیز پیامبر منع فرمود که افراد، خوخه یا طاقه یا کُوه (که هر سه به معنای درپچه یا پنجره یا شکافی در دیوار هستند) به مسجد داشته باشند، و چنین اجازه‌ای به هیچ کس حتی عمر نداد؛ و فقط به ابوبکر اجازه داد تا «خوخه=درپچه» داشته باشد؛ به این دلیل که جایگاه خلافت را نشان دهد، چون ابوبکر را نسبت به خود از بقیه بخشنده‌تر می‌دید ... و این خصوصیتی است که هیچ کس با ابوبکر در آن شریک نبوده و صحیح نیست کسی بر آن تا روز قیامت قیاس شود (همان).

۴. ۶. سخن ابن حجر و دلالت حدیث «خوخه» بر خلافت ابوبکر

در کتاب معروف *الصواعق المحرقة* اثر ابوالعباس احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی (متوفای ۹۷۳ ه.ق.) سخن وی در این باب به عالمان نسبت داده شده است: «علما می‌گویند در احادیث خوخه، اشاره به خلافت ابوبکر صدیق است، زیرا خلیفه به سبب احتیاج مردم به وی، چه برای نماز و چه امور دیگر، نیازمند آن است که نزدیک مسجد باشد» (هیتمی، ۱۴۱۷: ۵۸/۱).

۵. ۶. سخن ملا علی قاری و دلالت حدیث «خوخه» بر خلافت ابوبکر

علی بن سلطان محمد هروی، معروف به ملاعلی قاری (متوفای ۱۰۱۴ ه.ق.) که

پیش تر تصریح او را به سکونت نداشتن ابوبکر در کنار مسجد پیامبر آوردیم، درباره دلالت بازماندن خوخه ابوبکر می‌گوید این سخن را رسول خدا ﷺ در زمان بیماری که بر اثر آن از دنیا رفت، و در آخرین سخنرانی خود فرمود. روشن است که این سخن کنایه از این است که ابوبکر بعد از آن حضرت جانشین ایشان خواهد شد؛ البته اگر معنای حقیقی این کلمه مراد باشد؛ زیرا یاران رسول خدا منازلی چسبیده به مسجد داشتند که گذرگاه‌هایی برای ورود به مسجد یا پنجره‌ای برای دیدن مسجد باز کرده بودند، رسول خدا ﷺ دستور داد همه آنها، جز خوخه ابوبکر بسته شود. رسول خدا این دستور را داد تا در قدم نخست ابوبکر را تکریم کرده باشد و سپس در ضمن آن مردم را متوجه این مطلب کند که فقط ابوبکر سزاوار خلافت است، نه دیگران. وی چنین ادامه می‌دهد: «اما اگر معنای مجازی روایت منظور باشد، باز هم کنایه از خلافت و بستن گفت‌وگو درباره خلافت و چشم‌داشت به آن است؛ و من معنای مجازی را قوی‌تر می‌دانم. زیرا، به اعتقاد ما، ابوبکر منزلی در کنار مسجد نداشته؛ و منزلش در سُنج در اطراف مدینه بوده است» (هروی، ۱۴۲۲: ۳۸۸۴/۹).

۶.۶. سخن مناوی و دلالت حدیث «خوخه» بر خلافت ابوبکر

زین‌الدین عبدالرؤوف مناوی (متوفای ۱۰۳۱ ه.ق.) عالم دیگر عامه است که برداشت وی را از کتابش *التیسیر بشرح جامع الصغیر* نقل می‌کنیم. وی معتقد است سخن پیامبر که فرمود: «همه درهای کوچک به مسجد را ببندید» به دلیل حفظ مسجد از رفت و آمد بود. اما آنگاه که فرمود: «غیر از خوخه ابوبکر» به دلیل بزرگ‌داشت وی، و ممیز ساختن و مشخص کردن او در ملاء عام بود؛ و چنین امری اشاره به این دارد که ابوبکر خلیفه بعد از رسول خدا است (مناوی، ۱۴۰۸: ۳۵/۱). مناوی در کتاب *دیگرش، فیض القدر*، نیز در این باب سخن گفته، و دو احتمال در نوع سخن پیامبر داده که یا حقیقت است یا مجاز، و می‌نویسد:

اگر این سخن پیامبر از باب حقیقت باشد، نه مجاز، دلیلش این است که کسانی که در کنار مسجد خانه داشتند و برای خانه‌های خود درب‌های کوچکی باز کردند، از آن به سمت مسجد می‌رفتند یا پنجره‌هایی باز کردند که به سوی مسجد باز بود و از آن به مسجد نگاه می‌کردند؛ ولی پیامبر دستور به بستن همه

آنها داد مگر خوخه ابوبکر، به جهت تکریم و بزرگداشت او؛ و به این طریق به شأن خلافت برای ابوبکر اشاره کرد. اما اگر بگوییم این تعبیر مجازی است، پس این تعبیر کنایه از خلافت است (مناوی، ۱۴۱۵: ۱۲۰/۱).

مناوی می‌گوید بستن بقیه درها کنایه از این است که پیامبر خواست درهای شایعه نسبت به خلافت کلاً بسته شود و فقط ابوبکر را برای خلافت تعیین کرد (همان: ۱۲۰/۱).

۷. توجه به تناقض و دوگانگی برداشت در دو حدیث محل بحث

پس از مطالب گذشته، به مقصد اصلی مقاله حاضر می‌رسیم که وجود دوگانگی در برداشت دانشمندان اهل سنت تبیین شود. تناقض‌گویی یا پادگویی عبارت است از رویارویی دو گزاره، که از لحاظ موضوع و محمول یکسان‌اند. مثلاً اگر کسی بگوید «همه عالمان، سخاوتمندند»، و بار دیگر بگوید «برخی عالمان سخاوتمند نیستند» دچار تناقض شده است. زیرا درستی هر دو گزاره هم‌زمان امکان‌پذیر نیست و از صحت یکی از گزاره‌ها، به خودی خود، نادرستی گزاره دوم به دست می‌آید. در روش و منش عالمان، تناقض‌گویی پذیرفته نیست و چنین عملی را عقلاً قبیح می‌شمرند. از همین رو هیچ کس حاضر نیست به او نسبت تناقض‌گویی بدهند. لذا وجود تناقض در قرآن کریم به شدت نفی شده است. نیز در مباحث فقه‌الحدیث بر این مطلب تأکید می‌شود که احادیث ائمه (علیهم‌السلام) با قرآن کریم از یک سرچشمه نشئت گرفته، و به همین دلیل نمی‌تواند با آن تناقض داشته باشد، و نیز با احادیث دیگر؛ و این همسانی و فقدان تناقض، خود، راهکاری برای شناخت روایات سره از ناسره معرفی شده است.

در متن فوق روشن شد که روایات سدّ الابواب، چه از حیث سند و چه از حیث متن، نزد شیعه و سنی معتبرند، و هیچ یک از عالمان اهل سنت آن را رد نکرده است. نیز در متن فوق، بنا را بر آن گذاشتیم که روایات خوخه، از نظر متن و سند صحیح باشد؛ اگرچه نزد شیعه این روایت پذیرفته نیست. حال سخن این است که چگونه اندیشمندان اهل سنت، از این دو روایت، دو برداشت می‌کنند! اگر بازبودن یک «خوخه = درِ بچه» دلالت بر خلافت می‌کند یا اشاره به آن دارد، چرا بازبودن درِ کامل، حتی اشاره‌ای به خلافت نداشته باشد؟ اگر حدیث سدّ الابواب با آن همه سند معتبر و تصریح رسول‌الله، نمی‌تواند دلالت‌کننده یا دست‌کم ناظر بر موضوع جانیشینی باشد، چرا

باز شدن یک شکاف یا درِ بچه، با آن همه مشکلات که در متن و سند حدیث هست، تا جایی که حتی از «حقیقت» دور شده، و به «مجاز» شبیه‌تر شمرده شده، بدون هیچ شکی ناظر به جانشینی و خلافت ابوبکر است.

چنان‌که گفتیم، دانشمندان اهل سنت حدیث خوچه را دالّ بر خلافت و جانشینی ابوبکر می‌دانند. صرف نظر از اینکه آنها هنگام بحث می‌گویند خلافت با انتخاب مردم است، نه تنصیص خدا و رسول‌الله، اما در جای خود، به همین اشاره‌های واهی متمسک می‌شوند و بر مبنای آن استدلال نیز می‌کنند.

بنا به اعتراف عالمان عامه، حدیث سدّ الابواب صحیح، و بلکه به تصریح سیوطی و دیگران، متواتر است. از نظر سیاق نیز، برتر از حدیث خوچه است. زیرا صدر و ذیلش با هم تناسب دارد. توضیح آنکه، درهای خانه‌های صحابه، به مسجد باز می‌شده و همه آنها حتی در حال جنابت به مسجد ورود و خروج داشتند. در حدیث سدّ الابواب، به حکمت و دلیل بسته شدن همه درها تصریح شده، و ظنّ و گمان در آن راه ندارد، و به قول اهل فن «منصوص‌العله» است؛ زیرا در آن تصریح شده است که مسجد باید مطهر باشد، و تنها کسانی که علاوه بر طهارت ظاهری که بر همگان واجب شده، به طهارت باطنی هم مفتخرند، رسول خدا و علی علیه السلام هستند. اما در حدیث خوچه، سخاوتمندی ابوبکر، دلیل بازماندن خوچه او معرفی شده، که ظهور در این مطلب ندارد. حتی عالمان عامه، همچنان‌که از قول کشمیری و جصاص بیان شد، به ماجرای مطهر بودن علی علیه السلام اشاره کرده، و آن را با قصه موسی و هارون تطبیق داده‌اند؛ و چنان‌که مظفر می‌گوید، اساساً مسئله باز و بسته شدن یک در یا یک پنجره مطرح نیست، بلکه مراد نکته مهم «طهارت و ورود به مسجد» است.

سیوطی که آن‌گونه بر تواتر فضیلت سدّ الابواب برای علی علیه السلام تأکید می‌کند، به راحتی از کنار آن گذشته، و با مغالطه، قصه صدیقه طاهره و دامادی علی علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله را پیش می‌کشد، و علت بازماندن در خانه علی علیه السلام را وجود ایشان می‌شمرد؛ اما به ابوبکر که می‌رسد چنین تحلیلی ندارد و دامادی رسول خدا نسبت به ابوبکر را مطرح نمی‌کند و قصه خوچه را مشیر به خلافت می‌شمرد!

عالمان عامه، چنان‌که از ملاعلی قاری نقل شد، برای آنکه فضیلتی بتراشند، سخن روشن پیامبر را به «مجاز» حمل می‌کنند. آیا پیامبر نمی‌دانستند که ابوبکر اصلاً در کنار

مسجد ساکن نیست؟ و آیا هیچ متکلم فصیحی چنین سخنی می‌گوید که «پنجره او را باز بگذارید» در حالی که اصلاً خانه‌ای موجود نیست؟! آیا اگر پیامبر می‌خواستند اشاره یا کنایه‌ای به خلافت داشته باشند، بهتر نبود به جای مجاز از حقیقت استفاده کنند؟ آیا سخن رسول‌الله را که بر اساس آیه «إِنَّهُ هُوَ إِلَّا وَحْيَ يُوحَى» (نجم: ۴) معادل وحی است می‌توان به منظور «ایصال به مطلوب» معنای روشن آن را تغییر داد، و مانند مناوی گفت: اگر پیامبر از این کلام، اراده حقیقت کرده باشند، به دلیل آن است که رفت و آمد به مسجد کم شود، و فقط خوخه ابوبکر را وانهادند تا بزرگ‌داشتی برای وی باشد؛ و اگر پیامبر از این کلام اراده مجاز کرده باشند، کنایه از خلافت است، و بستن باب شایعه‌ها؟! این عالمان، در حین این سخن‌ها، توجهی به ماجرای واقعی و حقیقی موجود در کتاب‌های خودشان، یعنی فضیلت علی علیه السلام نمی‌کنند. اگر حقیقتی چنان واضح و روشن وجود دارد، چه نیازی است که به دلیل گرفتارشدن در بُن‌بست «نبودن خانه ابوبکر در کنار مسجد»، به دام مجاز‌گویی بیفتیم؟

عالمان شیعه در رد متن و سند حدیث خوخه در جای خود سخن‌های فراوان گفته‌اند (شوشتری، ۱۴۰۹: ۴۳۶/۷)، اما سخن این مقاله آن است که: «بَائِكُ تَجْرُ و بَأُنْثَا لَا تَجْرُ!!»؛ چنین دوگانگی و برداشت متناقضی قبیح، و از عالمان، قبیح‌تر است.

نتیجه

- عالمان شیعه حدیث سدّ الابواب و فضیلت امام علی علیه السلام را نقل کرده‌اند تا آنجا که حلی در این باب ادعای تواتر کرده است.
- عالمان سنی نیز این فضیلت را به‌وفور نقل کرده و آن را صحیح شمرده‌اند تا آنجا که ابن حجر می‌گوید این حدیث طرق متعدد دارد که هر یک جداگانه، حسن است، اما در مجموع، قطعاً حدیث صحیح است. سیوطی نیز به تواتر آن اشاره می‌کند و می‌گوید این فضل، برای عباس عموی پیامبر و نیز ابوبکر حاصل نشد.
- بدیهی است که عالمان شیعه از این حدیث، افضلیت و نیز خلافت حضرت علی علیه السلام را برداشت کرده و معتقدند خدا و پیامبرش عمل بیهوده انجام نمی‌دهند و حکمت این عمل، معرفی باطن نیکو و پاکی درون امام است. زیرا پاکی ظاهری برای ورود به مسجد، بر همگان واجب است.

• عالمان عامه نیز تصریح می‌کنند که این فضیلت، خاصّ علی (علیه السلام) است، مانند دو بال جعفر بن ابی طالب که خاصّ او است؛ تا آنجا که شارح بخاری، با استناد به قصه موسی و هارون، و حدیث منزلت ثابت می‌کند که فقط پیامبر و علی (علیه السلام) می‌توانند در حال جنابت به مسجد وارد شوند.

• روایت «خوخه» در منابع متعدد عامه نقل شده، و صرف نظر از سند، اشکال‌های متعدد متنی دارد؛ از جمله اختلاف تعبیرهای فراوان، متون متناقض، تناسب‌نداشتن صدر و ذیل ماجرا، و تناسب‌نداشتن با حقایق تاریخی. چون اساساً ابوبکر کنار مسجد خانه نداشته است. از همین رو عالمان عامه مجبور شده‌اند حدیث را حمل بر مجاز کنند و بگویند پیامبر می‌دانسته است خانه ابوبکر کنار مسجد نیست ولی از باب مجاز چنین فرموده است!

• با وجود اشکال‌های پیش‌گفته در حدیث خوخه، باز هم عالمان عامه آن را دالّ بر افضلیت و خلافت ابوبکر قلمداد می‌کنند اما حدیث سدّ الابواب را که بر اساس کتب خودشان صحیح است، نادیده می‌گیرند. اهل سنت می‌گویند خلافت با انتخاب مردم است، نه تنصیب خدا و رسول‌الله، اما در جای خود، به همین اشاره‌های واهی متمسک می‌شوند و بر مبنای آن، به مثابه نصّ، استدلال هم می‌کنند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی شیبۀ، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹). المصنّف، الرياض: مکتبة الرشد.
- ابن الأثیر جزری، علی بن ابی‌الکرم (۱۴۱۷). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تهران: جهان.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۷). الامالی، تهران: کتابچی.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن (۱۴۰۷). عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حبان، محمد (۱۴۰۸). الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۴۰۱). القول المسدد فی الذب عن المسند للإمام أحمد، القاهرة: مکتبة ابن تیمیة.
- ابن حنبل شیبانی، أحمد بن محمد (۱۴۰۳). فضائل الصحابة، بیروت: مؤسسة الرسالة.

ابن حنبل شیبانی، أحمد بن محمد (۱۴۲۱). مسند، بیروت: مؤسسة الرسالة.
ابن راهویه، إسحاق بن إبراهيم (۱۴۱۲). مسند، تحقیق: د. عبد الغفور بن عبد الحق البلوشی، مدینه: مکتبه الإمام.

ابن شاهین، عمر بن أحمد (۱۴۱۶). کتاب اللطیف، مدینه: مکتبه الغرباء الأثرية.
ابو نعیم اصبهانی، احمد بن عبد الله (۱۴۱۷). فضائل الخلفاء الأربعة و غیرهم، تحقیق: صالح بن محمد العقیل، المدینة المنورة: دار البخاری للنشر والتوزيع.

امینی، عبد الحسین (۱۴۱۶). الغدیر فی کتاب السنة والادب، قم: مرکز الغدیر.
بخاری، محمد (۱۴۲۲). صحیح بخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة.

بلأذری، أحمد بن یحیی بن جابر بن داود (۱۴۱۷). جمل من أنساب الأشراف، بیروت: دار الفکر.
بیهقی، أحمد بن حسین (۱۴۱۴). سنن بیهقی کبری، مکه: مکتبه دار الباز.

ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵). سنن الترمذی، مصر: شركة مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
جصاص، أحمد بن علی (۱۴۱۵). أحكام القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۲). اثبات الهداة، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
حلی، یوسف بن حسن (۱۴۱۳). الرسالة السعدیة، بیروت: دار الصفوة.

خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷). تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
دمشقی، اسماعیل بن کثیر (۱۴۱۸). البداية والنهاية، بی جا: دار هجر.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱). الحاوی للفتاوی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
شریف مرتضی (۱۴۰۵). رسائل الشریف المرتضی، قم: بی نا.

شوشتری، قاضی نورالله (۱۴۰۹). إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
طبرسی، حسن بن علی (بی تا). کامل البهائی، قم: المکتبه الحیدریة.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الرسل والملوک و صلة تاریخ الطبری، بیروت: دار التراث.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). الامالی، قم: دار الثقافة.

طوسی، محمد بن حسین (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۲۳). قرة العیون فی المعارف والحکم، قم: بی نا، چاپ دوم.

کشمیری، محمد انور شاه (۱۴۲۶). فیض الباری علی صحیح البخاری، تحقیق: محمد بدر عالم المیرتهی، بیروت: دار الکتب العلمیة.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). مرآة العقول، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶). روضة المتقین، قم: مؤسسه فرهنگي كوشانپور.
مظفر، محمد حسن (۱۴۲۲). دلائل الصلح لنهج الحق، قم: مؤسسة آل البيت.

- مناوی، زین الدین (١٤٠٨) *التیسیر بشرح الجامع الصغیر، الرياض: مكتبة الإمام الشافعی.*
- مناوی، زین الدین (١٤١٥). *الغیض القادیر، بیروت: دار الکتب العلمیة.*
- نسائی، أحمد بن شعیب (١٤٠٦). *خصائص أمير المؤمنين علی بن أبی طالب، الكويت: مكتبة المعلا.*
- نیشابوری، مسلم (بی تا). *صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی.*
- هاشمی، محمد بن سعد بن منیع (١٤١٠). *الطبقات الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیة.*
- هروی، علی بن محمد (١٤٢٢). *مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، بیروت: دار الفکر.*
- هیتمی، احمد بن محمد (١٤١٧). *الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزناقة، التحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي و كامل محمد الخراط، بیروت: مؤسسة الرسالة.*

References

The Holy Quran

- Abu Na'im Esbahani, Ahmad ibn Abdollah. 1996. *Fazael al-Kholafa al-Arba'ah wa Ghayrehem (Virtues of the Four Caliphs and Others)*, Researched by Saleh ibn Mohammad al-Aghil, Medina: Al-Bukhari Institute for Publishing and Distribution. [in Arabic]
- Amini, Abd al-Hoseyn. 1995. *Al-Ghadir fi al-Ketab wa al-Sunnah wa al-Adab (Al-Ghadir in the Book, Tradition and Literature)*, Qom: Al-Ghadir Center.
- Balazori, Ahmad ibn Yahya ibn Jaber ibn Dawud. 1996. *Jomal men Ansab al-Ashraf (Overview of Aristocratic Genealogy)*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Beyhaghi, Ahmad ibn Hoseyn. 1993. *Sonan Beyhaghi Kobra (Great Tradition of Beyhaghi)*, Mecca: Dar al-Baz Library. [in Arabic]
- Bokhari, Mohammad. 2001. *Sahih Bokhari*, Researched by Mohammad Zohayr ibn Naser, n.p: Dar Togh al-Najah. [in Arabic]
- Demashghi, Esmail ibn Kathir. 1997. *Al-Bedayah wa al-Nehayah (The Beginning and the End)*, n.p: Dar Hajar. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Mohammad Mohsen. 2002. *Ghorrah al-Oyun fi al-Ma'aref wa al-Hekam (The Sweetness of Eyes in Knowledge and Wisdoms)*, Qom: n.pub, Second Edition. [in Arabic]
- Hashemi, Mohammad ibn Sa'd ibn Moni'. 1990. *Al-Tabaghat al-Kobra*, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Helli, Yusof ibn Hasan. 1992. *Al-Resalah al-Sadiyah*, Beirut: Dar al-Safwah. [in Arabic]
- Herawi, Ali ibn Mohammad. 2001. *Merghat al-Mafatih Sharh Meshkat al-Masabih*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Heythami, Ahmad ibn Mohammad. 1996. *Al-Sawaegh al-Mohraghah ala Ahl al-Rafz wa al-Zalal wa al-Zendeghah (The Incendiary Thunderbolts on the People of Rejection, Delusion and Heresy)*, Researched by Abd al-Rahman ibn Abdollah al-Torki & Kamel Mohammad al-Kharat, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Horr Ameli, Mohammad ibn Hasan. 2001. *Ethbat al-Hodat (Proof of Guidance)*, Beirut: Al-Alamy Institute. [in Arabic]
- Ibn Abi Sheybah, Abdollah ibn Mohammad. 1989. *Al-Mosannef (Classifier)*, Riyadh: Al-Roshd Library. [in Arabic]

- Ibn al-Athir Jazari, Ali ibn Abi al-Karam. 1996. *Al-Kamel fi al-Tarikh (Completion of History)*, Beirut: Arabic Book Institute. [in Arabic]
- Ibn Babewayh (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 2000. *Oyun Akhbar al-Reza (Selected Words of Imam Reza)*, Tehran: Jahan. [in Arabic]
- Ibn Babewayh (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 2009. *Al-Amali*, Tehran: Ketabchi. [in Arabic]
- Ibn Betrigh, Yahya ibn Hasan. 1987. *Omdah Oyun Sehad al-Akhbar fi Managheb Emam al-Abrar (Main Authentic Narrations on the Virtues of the Imam of the Righteous)*, Qom: Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Ibn Habban, Mohammad. 1988. *Al-Ehsan fi Taghrib Sahih Ibn Habban*, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Ibn Hajar Asghalani, Ahmad ibn Ali. 1981. *Al-Ghol al-Mosaddad fi al-Zabb an al-Mosnad le al-Emam Ahmad*, Cairo: Ibn Teymiyah Library. [in Arabic]
- Ibn Hanbal Sheybani, Ahmad ibn Mohammad. 1983. *Fazael al-Sahabah (Virtues of the Companions)*, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Ibn Hanbal Sheybani, Ahmad ibn Mohammad. 2000. *Mosnad*, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Ibn Rahewayh, Eshagh ibn Ebrahim. 1991. *Mosnad*, Researched by D. Abd al-Ghafur ibn Abd al-Hagh al-Balwashi, Medina: Al-Iman Library. [in Arabic]
- Ibn Shahin, Omar ibn Ahmad. 1995. *Al-Ketab al-Latif (The Delicate Book)*, Medina: Al-Ghoraba al-Athariyah Library. [in Arabic]
- Jassas, Ahmad ibn Ali. 1994. *Ahkam al-Quran (Quranic Regulations)*, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Keshmiri, Mohammad Anwar Shah. 2005. *Feyz al-Bari ala Sahih al-Bokhari*, Researched by Mohammad Badr Alam al-Mirtohi, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Khatib Baghdadi, Ahmad ibn Ali. 1996. *Tarikh Baghdad (History of Baghdad)*, Beirut: Scientific Books Institute, Publications of Mohammad Ali Beyzun. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Kafi*, Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1984. *Meraah al-Oghul*, Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]

- Majlesi, Mohammad Taghi. 1986. *Rozah al-Mottaghin*, Qom: Kushanbur Cultural Institute. [in Arabic]
- Manawi, Zeyn al-Din. 1988. *Al-Taysir be Sharh al-Jame al-Saghir*, Riyadh: Al-Imam Shafei Library. [in Arabic]
- Manawi, Zeyn al-Din. 1994. *Al-Feyz al-Ghadir*, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Mozaffar, Mohammad Hasan. 2001. *Dalael al-Sedgh le Nahj al-Hagh (The Proofs of Truth for the Way of Truth)*, Qom: Al al-Bayt Institute. [in Arabic]
- Nasai, Ahmad ibn Shoayb. 1986. *Khasaes Amir al-Momenin Ali ibn Abi Taleb (Characteristics of the Commander of the Faithful, Ali the Son of Abi Taleb)*, Kuwait: Al-Ma'la Library. [in Arabic]
- Neyshaburi, Moslem. n.d. *Sahih Moslem*, Researched by Mohammad Foad Abd al-Baghi, Beirut: Foundation for the Revival of Arabic Heritage. [in Arabic]
- Sharif Morteza. 1985. *Rasaal al-Sharif al-Morteza (Treatises of Sharif Morteza)*, Qom: n.pub. [in Arabic]
- Shushtari, Ghazi Nurollah. 1989. *Ehghagh al-Hagh wa Ezhagh al-Batel (Realizing the Truth and Eliminating Falsehood)*, Qom: Ayatollah Mar'ashi Library. [in Arabic]
- Siyuti, Jalal al-Din. 2000. *Al-Hawi le al-Fatawi (Collection of Rulings)*, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1967. *Tarikh al-Rosol wa al-Moluk wa Selah Tarikh al-Tabari (History of Messengers and the Kings and the History of Tabari)*, Beirut: Al-Torath Institute. [in Arabic]
- Tabarsi, Hasan ibn Ali. n.d. *Kamel al-Bahayi*, Qom: Al-Maktabah al-Heydariyah. [in Arabic]
- Termezi, Mohammad ibn Isa. 1975. *Sonan al-Termezi*, Egypt: Mustafa al-Babi al-Halabi Library and Press Company. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1993. *Al-Amali*, Qom: Al-Theghafah Institute. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hoseyn. 1987. *Tahzib al-Ahkam (Revision of Rulings)*, Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]